

کنایه در قرآن

یعقوب جعفری

یکی از وجوه مهم بلاغت «کنایه» است که در هر زبانی از آن استفاده می‌شود و در زبان عربی نیز سابقه‌ای طولانی دارد و نمونه‌های بسیاری از آن در اشعار جاهلی دیده می‌شود. همچنین کسانی از متقدمان موارد زیادی از آن را جمع‌آوری کرده‌اند؛ مثلاً ابو عبیده (متوفی ۲۱۰) کتاب مجاز القرآن را نوشته و کنایه‌های متعددی را که در قرآن آمده در آنجا نقل کرده است. او در جایی از همین کتاب از کنایه به این صورت نام برده است: «و من مجاز ما جاء من الکنایات فی مواضع الاسماء...»^۱ در کلام جاحظ (متوفی ۲۲۵) نیز نمونه‌هایی را ملاحظه می‌کنیم. او در کتاب خود از بعضی از اهل هند نقل می‌کند که کنایه در برخی موارد از سخن صریح مؤثرتر است.^۲ ابوالعباس مبرد (متوفی ۲۸۵) نیز بحثهایی را درباره کنایه و اقسام آن مطرح کرده است.^۳ ولی ظاهراً تا زمان قدامة بن جعفر (متوفی ۳۳۷) تعریف روشن و مشخصی از کنایه (که گاهی از آن به «ارداف» و «تتبع» هم تعبیر شده) ارائه نشده بوده و شاید نخستین بار او کنایه را تحت عنوان «ارداف» تعریف کرده است. تعریف وی چنین است:

«یرید الشاعر دلالة علی معنی من المعانی فلا یأتی باللفظ الدال علی ذلك المعنی بل بلفظ یدل علی معنی هو ردفه وتابع له»^۴ شاعر می‌خواهد به معنایی اشاره کند و لفظی را که بر آن

۱. ابو عبیده، مجاز القرآن، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۱۲.

۲. جاحظ، البیان والتبیین، دارالفکر، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. مبرد، الکامل فی اللغة والأدب، مکتبه المعارف، بیروت، ج ۲، ص ۵.

۴. قدامة بن جعفر، نقد الشعر، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا، ص ۱۵۷.

معنی دلالت دارد نمی‌آورد، بلکه لفظی را می‌آورد که بر معنایی هم‌ردیف و تابع آن دلالت دارد.

منظور از این تعریف آن است که گوینده برای رساندن مقصود خود، به جای استفاده از لفظی که آشکارا و به طور مستقیم بر آن دلالت دارد، از لفظ یا جمله‌ای استفاده می‌کند که به طور غیرمستقیم بر معنای مورد نظر او دلالت دارد؛ البته این لفظ به گونه‌ای از لوازم معنی و تابع آن است. مثلاً وقتی می‌خواهیم از مهمان‌دوستی و سخاوت شخصی یاد کنیم، می‌گوییم: «فلانی همیشه سفره‌اش باز است.» این یک کنایه است که علاوه بر دلالت داشتن بر سخاوت آن شخص، دلیل آن هم ذکر شده است. این‌گونه سخن تأثیر بیشتری در شنونده دارد.

تعریفی که قدامة بن جعفر ذکر کرده، در کلام باقلانی هم تکرار شده^۱ و جرجانی نیز تعریفی مشابه آن آورده، با این تفاوت که به جای «ارداف» لفظ «کنایه» را به کار برده است. او می‌گوید: «المراد بالکنایة ان یرید المتکلم اثبات معنی من المعانی، فلا یذکره باللفظ الموضوع له فی اللغة، ولكن یجئ الی معنی هو تالیه و ردفه فی الوجود، فیؤمی به الیه ویجعله دلیلاً علیه»^۲؛ یعنی منظور از کنایه این است که گوینده می‌خواهد معنایی را اثبات کند ولی آن را با لفظی که در لغت برای آن وضع شده است، بیان نمی‌کند، بلکه معنایی را می‌آورد که در عالم وجود تابع و هم‌ردیف آن است و به وسیله آن به معنای مورد نظر اشاره می‌کند و آن را دلیل آن معنی قرار می‌دهد. جرجانی می‌افزاید: وقتی تو از یک معنی با کنایه یاد کردی، چیزی بر آن نیفزوده‌ای، بلکه آن را بلیغ‌تر و با تأکید بیشتر ادا کرده‌ای.^۳

دانشمندان متأخر علوم بلاغت نیز از کنایه تعریفهای مشابهی ارائه داده‌اند و همگی بر این نکته تأکید دارند که کنایه از تصریح رساتر است. به گفته ابن سنان: مبالغه در وصف بدان‌سان که در کنایه وجود دارد، در به کاربردن لفظ مخصوص به آن معنی وجود ندارد.^۴ شاید سرّ آن این باشد که در کنایه دلیل مطلب هم بیان می‌شود و لذا تأثیر فراوانی در شنونده دارد.

باید توجه داشت که انتقال گوینده از سخن صریح به کنایه، عللی دارد که از جمله آنها می‌توان رعایت ادب، پرهیز از آوردن الفاظ قبیح، تأکید بر عظمت قدرت، قصد مبالغه، قصد

۱. باقلانی، اعجاز القرآن، دارالمعارف، مصر، ۱۹۸۱م، ص ۷۱.

۲. جرجانی، دلائل الاعجاز، دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۸۷م، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۵۶.

۴. ابن سنان، سرالفصاحة، مكتبة صبیح، قاهره، ۱۹۶۹م، ص ۲۲۱.

□ ۳ کنایه در قرآن

اختصار، زیباسازی جمله، اشاره به آینده، بیان موضوعی دشوار با عبارتی آسان، و اعتماد بر هوشیاری مخاطب را نام برد.^۱

چنان که گفتیم، در زبان عربی استفاده از کنایه سابقه‌ای طولانی دارد و در اشعار جاهلی و تعلقات سبع، تعبیرهای کنایی بسیاری به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه به اشعار زیر بنگرید:

امراء القیس می‌گوید:

ثیاب بنی عوف طهارى نقيّة
واوجههم عند المشاهد غرّان
در اینجا پاکی لباس کنایه از عفت و پاکدامنی، و سفیدی صورت کنایه از بزرگواری است. نابغه می‌گوید:

ولوائى اطعتك فى امور
قرعت ندامة من ذاك سئى^۲
در این شعر، ساییدن دندانها به هم، کنایه از شدت ناراحتی و تأسف است. لئید می‌گوید:

واثنوا عليه بالذى كان غده
وعضّ عليه العائدات الاناملا^۳
در اینجا نیز گزیدن انگشتان کنایه از شدت پشیمانی است. البته عین همین کنایه در قرآن کریم هم به کار رفته است: واذا خلوا عضّوا عليكم الانامل من الغيظ (آل عمران / ۱۱۹). قرآن کریم که به زبان عربی مبین نازل شده، از همه زیباییهای کلام عربی که از جمله آنها کنایه است استفاده کرده است. در قرآن تعبیرهای لطیف کنایی، فراوان دیده می‌شود. البته برخی از کسانی که جمود فکری را تقدیس قرآن نام نهاده‌اند، گفته‌اند که در قرآن کنایه وجود ندارد و کنایه درخور کلام خدا نیست، زیرا کنایه از باب مجازگویی است و مجاز در کلام خدا روا نیست. آنان حتی در این باره کتابهایی هم نوشته‌اند که از جمله آنها می‌توان کتاب منع جواز المجاز فى المنزل للتعبد والاعجاز^۴ اثر شنقیطی را نام برد. این در حالی است که می‌دانیم قرآن به زبان عربی مبین و با لهجه قرشی نازل شده و در بیان معارف بلند خود، شیوه‌ها و آرایه‌های

۱. رجوع شود به: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۱۳ به بعد.

۲. محمدحسن علی، الکنایة فی الشعر الجاهلی، المكتبة الفیصلیة، مکه، ۱۴۰۵، ص ۱۶۰.

۳. همان.

۴. این کتاب با تحقیق سامی بن عربی در سال ۱۴۱۴ از سوی مکتبة السنة در قاهره چاپ شده است. محقق در مقدمه‌ای که بر این کتاب نگاشته، سخنانی را از ابن تیمیه و ابن قیم جوزی نقل کرده که در آنها وجود مجاز در قرآن به صراحت نفی شده است.

موجود در زبان و فرهنگ آن زمان را به کار برده، آن هم در حدی که شگفتی سخنوران و بزرگان شعر و ادب را برانگیخته است. یکی از رایج‌ترین شیوه‌های شاعران و سخنوران بزرگ استفاده از تعبیرهای کنایی است. به گفته زرکشی، عربها کنایه را نوعی بلاغت و زیباگویی به شمار می‌آورند و آن را رساتر از تصریح می‌دانند. وی از طرطوسی نقل می‌کند که بیشتر ضرب‌المثل‌های فصیح عربی بر اساس کنایه است.^۱

به هر حال، بیشتر قرآن‌پژوهان و دانشمندان علوم بلاغت، وجود کنایه در قرآن را تأیید کرده و آن را یکی از وجوه مهم بلاغت قرآن شمرده و مثالهایی برای آن ذکر نموده‌اند. ما در اینجا با استفاده از کتابهای بدیع القرآن ابن ابی الاصبیح^۲ و البرهان زرکشی^۳ و الاتقان سیوطی^۴ نمونه‌هایی از آنها را همراه با توضیحاتی ذکر می‌کنیم:

۱. فلما تغشّیها حملت حملاً خفیفاً (اعراف / ۱۸۹)

در این آیه از انجام عمل زناشویی میان آدم و حوا، به «تغشّی» یاد شده که به معنای پوشانیدن و کاری در خلوت انجام دادن است، و این یک تعبیر کنایی است که برای رعایت ادب و پرهیز از لفظ صریح آن آورده شده است. در قرآن کریم از عمل زناشویی تعبیرهای کنایی دیگری هم آمده است؛ از جمله: فالآن باشر وهنّ (بقره / ۱۸۷)، اولامستم النساء (نساء / ۴۳)، نساء کم حرث لکم (بقره / ۲۲۳)، ولکن لاتواعدوهنّ سرّاً (بقره / ۲۳۵).

۲. هو الذی خلقکم من نفس واحدة (اعراف / ۱۸۹)

در این آیه «نفس واحدة» کنایه از حضرت آدم است، و این برای بیان عظمت قدرت خداوند است که نسل بشر را تنها از یک نفر به وجود آورده است.

۳. ولاتجعل یدک مغلولة الی عنقک (اسراء / ۲۹)

در این آیه، بستن دستها به گردن کنایه از بنخل و امساک است و برای مبالغه آمده است.

۴. کأنهنّ بیض مکنون (صافات / ۴۹)

این تعبیر کنایه از زنان آزاد در برابر زنان برده است و هدف از آن بیان معنی در قالب یک

۱. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲. ابن ابی الاصبیح، بدیع القرآن، ترجمه میرلوحی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸ش، ص ۱۵۲.

۳. البرهان، ج ۲، ص ۳۱۳.

۴. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۴۳.

□ ۵ کنایه در قرآن

تعبیر زیباست. به گفته زرکشی، عربها در کنایه از زنان آزاد از واژه «بیض» استفاده می‌کنند.^۱ منظور این است که حوریان بهشتی از سنخ زنان آزاد هستند و نه برده.

۵. أومن ینشؤا فی الحلیة وهو فی الخصام غیر مبین (زخرف / ۱۸)

در این آیه مقصود از کسانی که «میان زر و زیور پرورش یافته‌اند» زنانند. این تعبیر به قصد بلاغت و زیبایی کلام آمده است.

۶. فان لم تفعلوا ولن تفعلوا (بقره / ۲۴)

در این آیه، برای رعایت اختصار، از چند کار متعدد که به هم مربوط‌اند، با کلمه «فعل» کنایه آورده شده است.

۷. ولا ینظر الیهم یوم القیامة (آل عمران / ۷۷)

در این آیه، نگاه نکردن خداوند به کافران در قیامت کنایه از غضب او بر آنان است.

۸. کانا یا کلان الطعام (مائده / ۷۵)

در این آیه که مربوط به حضرت مریم (س) و حضرت عیسی (ع) است، خوردن طعام کنایه از قضای حاجت است و این برای ابطال عقیده کسانی است که آن دو را تا حدّ خدایی بالا برده بودند.

۹. او جاء أحد منکم من الغائط (مائده / ۶)

«غائط» در لغت به زمین گود می‌گویند که برای قضای حاجت به آنجا می‌روند. در این آیه، آمدن از زمین گود کنایه از بروز «حدث» است که باید برای رفع آن به هنگام نماز وضو گرفت و یا تیمم کرد.

۱۰. تبت یدا ابی لهب (مسد / ۱)

در اینجا تعبیر «ابی لهب» کنایه از عاقبت کار اوست و اینکه او در آتش جهنم وارد خواهد شد (لهب به معنای شعله آتش است).

۱۱. فیهنّ قاصرات الطرف (رحمان / ۵۶)

در اینجا حفظ کردن نگاه، کنایه از عفت است، یعنی آن زنان به هیچ کس جز همسران خود توجه ندارند.

۱۲. وثیابک فطهر (مدثر / ۴)

۱. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۲۰.

در اینجا پاک کردن لباس کنایه از عفت و پاکدامنی است.

اکنون باید ببینیم در ترجمه آیاتی که کنایه در آنها به کار رفته است، چه باید کرد؟ در اینجا باید توجه داشت که اگر آن تعبیر کنایی در زبان دوم معادل یا مشابه دارد، باید آن را به همان صورت ترجمه کرد و اگر معادل ندارد، باید اصل مطلب را بیان کرد، و از ترجمه تحت اللفظی پرهیز نمود، زیرا ترجمه تحت اللفظی برای خواننده مفهوم نیست و گاه ممکن است حالت طنز به خود گیرد.

در اینجا چند نمونه از آیاتی را که برگردان تعبیر کنایی آنها به زبان فارسی، دشوار می‌نماید می‌آوریم و ترجمه آنها را از چند مترجم نقل می‌کنیم.

۱. فَلَمَّا تَغَشَّيْهَا حَمَلًا خَفِيْفًا (اعراف / ۱۸۹)

چون گرد آمد بدو، برداشت باری سبک (ترجمه تفسیر طبری)

چون به آن زن رسید آدم، برگرفت آن زن باری سبک (میبدی)

پس چون جماع کرد مردی با زن خود بار گرفت باری سبک (دهلوی)

و چون با او خلوت کرد (نزدیکی کرد) باری سبک برداشت (قمشه‌ای)

سپس هنگامی که بر او درآمد برداشت باری سبک (معزی)

و چون وی را فرا پوشاند، باری سبک گرفت (پاینده)

چون با او درآمیخت به باری سبک بارور شد (آیتی)

و چون با وی در آمیخت، به باری سبک، بار گرفت (امامی)

سپس هنگامی که با او آمیزش کرد، حملی سبک برداشت (مکارم)

و چون بر او درآمد بار گرفت باری خفیف (مجتبوی)

و چون [آدم] با او [حو] درآمیخت باردار شد باری سبک (فولادوند)

و چون [آدم] با او [حو] آمیزش کرد، باری سبک برداشت (خرمشاهی)

در ترجمه آیه مورد بحث، بیشتر مترجمان از تعبیرهای کنایی مشابهی که در فارسی به کار می‌رود استفاده کرده‌اند. البته بعضی از آنان مانند طبری، میبدی، معزی و مجتبوی از کنایه‌های دور، و بعضی مانند آیتی، امامی، مکارم، فولادوند و خرمشاهی از کنایه‌هایی که به تصریح نزدیک است بهره جسته‌اند. در برخی ترجمه‌ها هم از قبیل ترجمه دهلوی و

□ ۷ کنایه در قرآن

قمشه‌ای معنای صریح آن کنایه آمده که با هدف قرآن مبنی بر پرهیز از به کار بردن کلماتی که از عفت عمومی دور است، منافات دارد. البته تعبیر دهلوی (جماع کردن مردی با زن خود) نیز یک تعبیر کنایی است، ولی در عرف مردم تقریباً مانند تصریح است. عبارت قمشه‌ای (نزدیکی کردن) نیز همین گونه است. در برخی از ترجمه‌ها هم مانند ترجمه پاینده ترجمه تحت اللفظی تعبیر کنایی آمده است که در فارسی در معنای مورد نظر به کار نمی‌رود.

۲. فیهن قاصرات الطرف (رحمان / ۵۶)

اندر آن بازگرفتگان از چشمها (ترجمه تفسیر طبری)
در آن فراشها کنیزکان اند فروداشته چشمان (از جز شویان ایشان) (میبدی)
در آن کوشکها حوران باشند فرواندازنده چشم (دهلوی)
در آن بهشته‌ها زنان زیبای باحیائی است (قمشه‌ای)
در آنهاست کوه چشمانی (معزی)
در آنجا دیده فروهشتگانند (پاینده)
در آنجاست زنانی که جز به شوهر خویش ننگرند (آیتی)
در آن دوشیزگانی اند چشم فروهشته (امامی)
در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند (مکارم)
در آن زنان فروهشته چشم باشند (مجتبوی)
در آن [باغها دلبرانی] فروهشته نگاهند (فولادوند)
در آنها [حوریان] چشم فروهشته [قانع به همسر] هستند (خرمشاهی)
آیه مورد نظر، در برخی از ترجمه‌ها به صورت تحت اللفظی ترجمه شده است. اگرچه این تعبیر در فارسی چندان به کار نمی‌ورد ولی قابل فهم است، مانند ترجمه طبری، میبدی، دهلوی، پاینده، امامی، مجتبوی، فولادوند و خرمشاهی. در برخی از ترجمه‌ها هم خود آن تعبیر کنایی ترجمه نشده بلکه مفهوم آن بیان شده است، مانند ترجمه قمشه‌ای، آیتی و مکارم. در ترجمه معزی نیز عبارتی ذکر شده که نامفهوم است و دلالت روشنی بر معنای مورد نظر ندارد.

۳. أومن ینشؤا فی الحلیة وهو فی الخصام غیر مبین (زخرف / ۱۸)

یا آنکس که برآورد اندر پیرایه و او اندر بیکار کردن ناپدید؟ (ترجمه تفسیر طبری)

باش کسی که در زیور برآید و ببالد و او در داوری بی‌زبان و بی‌سخن بود (همچو کسی است که خصومت بسربرد و در داوری نیک آید؟) (مبیدی)

آیا آن را که پرورده می‌شود در زیور و او در صف خصومت ظاهر نمی‌گردد... (دهلوی)

آیا کسی که به زیب و زیور پرورده می‌شود (مانند دختران) و او در خصومت از حفظ حقوق خود عاجز است چنین کس (لایق فرزندی خداست؟) (قمشه‌ای)

آیا آنکو آراسته گردد به زیور و او در ستیزه‌گری (با دشمنان) است نا آشکار (معزی)

مگر آنکه در زیور بزرگ می‌شود و در پیکار نمایان نیست [خاص خداست] (پاینده)

آیا آنکه به آرایش پرورش یافته و در هنگام جدال آشکار نمی‌گردد از آن خداست؟ (آیتی)

آیا همان که در زیور پرورند و در ستیز سخن خویش باز نتواند گفت... (امامی)

آیا کسی را که در لا به لای زینتها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانند؟) (مکارم)

آیا آن که در پیرایه و زیور پرورش می‌یابد و در مجادله و حجت آوردن بیان روشن و رسا ندارد - یعنی دختر - [شایسته فرزندی خداست]؟! (مجتبوی)

آیا کسی [را شریک خدا می‌کنند] که در زر و زیور پرورش یافته و در [هنگام] مجادله، بیانش غیر روشن است؟ (فولادوند)

آیا کسی که در زر و زیور پرورده می‌شود [دختر] که در جدل هم ناتوان است [شایسته نسبت دادن به خداوند است؟] (خرمشاهی)

در بیشتر ترجمه‌ها همان تعبیر کنایی آیه، به صورتهای گوناگون ترجمه شده است ولی دلالت روشنی بر معنای مورد نظر آیه ندارد، چون منظور از این تعبیر کنایی دخترانند که مشرکان فرشتگان را به عنوان دختران خدا تلقی می‌کردند. ترجمه‌هایی مانند ترجمه طبری، مبیدی، دهلوی، معزی، پاینده، آیتی، امامی و فولادوند خواننده را به راحتی به معنای مورد نظر نمی‌رسانند، ولی در برخی ترجمه‌ها با توضیحی که میان پراتز افزوده شده، دستیابی به معنای مورد نظر آیه آسان‌تر می‌گردد، مانند ترجمه قمشه‌ای، مکارم، مجتبوی و خرمشاهی.

۴. تبت یدا ابی لهب (مسد / ۱)

در اینجا همه مترجمان، ابی لهب را به عنوان نام آن شخص تلقی کرده و همان را در ترجمه

□ ۹ کنایه در قرآن

آورده‌اند، در حالی که مفسران و دانشمندان علوم بلاغت، چنان که پیشتر گفتیم، انتخاب این نام یا کنیه را برای آن شخص یک تعبیر کنایی دانسته‌اند که به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن اینکه او سرانجام گرفتار شعله‌های آتش جهنم خواهد شد، چون «لهب» به معنای شعله آتش است. اصولاً در زبان عربی برای نشان دادن فرجام کسی و یا برای ستودن یا نکوهش یک شخص، از الفاظ خاصی با معانی خوب یا بد برای او کنیه می‌سازند، مانند: ابوالمجد، ابوالمعالی، ابوالجود، و یا ابوجهل، ابولهب و مانند آن.

باید توجه داشت که کنیه ابولهب یا ابوجهل کنیه‌ای نبوده است که مورد رضایت صاحب آن باشد، بلکه در مقام نکوهش او این کنیه را به وی داده‌اند.

